

وَاللَّهِ لَا أَفَاتِي عَمِّي

به خدا قسم از عمویم جدا نمیشوم

توضیح:

بسته محتوایی محرم تلاشی است ناچیز در جهت غنی سازی روضه های عاشورا با تکیه بر منابع اصیل و معتبر تاریخی به فراخور هیئت تراز انقلاب اسلامی و با هدف ارائه تصویری منسجم و اصولی با توجه به سه عنصر اساسی عقل، حماسه، و عاطفه که شامل سرفصل های کلی؛

۱. فرازی از زیارت ناحیه مقدسه

۲. گریزهای مناجاتی (مناجات با خدا و امام حسین)

۳. مناجات با امام زمان (عج)

۴. مدح و حماسه

۵. ذکر مصیبت

۶. عبرتها

تذکر؛ در این بسته با توجه به اهمیت حفظ متون کلیدی و اصلی مقتل سعی شده که جملات موجز و کاربردی انتخاب شود، و ترجمه آنها به زبان رسمی در ذیل آنها آورده شود، در بعضی قسمت ها که مضمون پردازی شده است، با علامت ستاره (*) و با زبان محاوره ای مشخص شده است.

فرازی از ناحیه مقدسه؛

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّكِيِّ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ وَرَامِيَهُ حَرْمَلَةَ
بْنَ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ
«سلام بر عبدالله بن حسن بن علی، پاک طینت، خدا قاتل او
«حرملة بن کاهل اسدی» را که به سویش تیراندازی کرد، لعنت
کند.

گریز های مناجاتی؛

دستم را مولايم قطع کرد!!

مردی است از دوستان امیرالمؤمنین، بافضیلت و باایمان. متأسفانه
از وی لغزشی انجام گرفت و بایست حد بر وی جاری گردد.
امیرالمؤمنین پنجه راستش را برید.
آن را به دست چپ گرفت. قطرات خون می چکید و او می رفت.
ابن الكواء، خارجی آشوبگر، خواست از این جریان به نفع حزب
خود و علیه علی استفاده کند. با قیافه‌ای ترحم آمیز جلو رفت و
گفت: دستت را کی برید؟ گفت:

قَطَعَ يَمِينِي سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ
أَبِي طَالِبٍ، إِمَامُ الْهُدَى ... السَّابِقُ إِلَى جَنَاتِ النَّعِيمِ، مُصَادِمُ الْأَبْطَالِ، الْمُنتَقِمُ
مِنَ الْجُهَالِ، مُعْطَى الزَّكَاةِ ... الْهَادِي إِلَى الرَّشَادِ وَ النَّاطِقُ بِالسَّدَادِ، شُجَاعُ مَكِّيٍّ،
جَحْجَاحٌ وَفِيٍّ ... بحار الانوار، ج ٤٠، ص ٢٨١

پنجه‌ام را برید سید جانشینان پیامبران، پیشوای سفیدرویان قیامت،
ذی حق‌ترین مردم نسبت به مؤمنان، علی بن ابی طالب، امام
هدایت ...

پیش‌تاز بهشتهای نعمت، مبارز شجاعان، انتقام گیرنده از جهالت
پیشگان، بخشنده زکات ... رهبر راه رشد و کمال، گوینده گفتار
راستین و صواب، شجاع مکی و بزرگوار با وفا.



ابن الكوّاء گفت: وای بر تو! دستت را می‌برد و اینچنین ثنایش می‌گویی؟! گفت:

چرا ثنایش نگویم و حال اینکه دوستی‌اش با گوشت و خونم درآمیخته است؟! به خدا سوگند که نبرید دستم را جز به حقی که خداوند قرار داده است.

عشقبازی عبدالله بن حسن با دست بریده!

عبدالله وقتی دستش قطع شد با دست سالمش دست بریده‌اش را گرفت، (مقام معظم رهبری) اینجا معنی اون جمله از خطبه حضرت عباس رو میشه فهمید؛

أَتَخَوِّفُونَ قَوْمًا يَلْعَبُ بِالْمَوْتِ فِي الطُّفُولِيَّةِ؟!

مناقب ساده الکرام، تألیف سید عین العارفین هندی، در کتابخانه علامه میر حامد حسین

آیا قومی را که مرگ را در کودکی به بازی می‌گرفتند می‌ترسانید، این عشقبازی با دست بریده اوجش در علقمه بود که حضرت عباس بدون دست رجز میخواند؛

و الله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابداء عن دینی

بحار الانوار، ج ۴۵/ص ۴۱.

مناجات با امام زمان؛

پیوند با امام زمان (عج)؛

وَ اللَّهُ لَا أَفَارِقُ عَمِّي رَجَزَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنٍ أَسْتَكَرَ بِهَا بَسِيْرًا كَوِيَا وَ
پربار است، این جمله باید رجز همه منتظران امام زمان باشد،
اگر اتصال با امام زمان ناگسستنی باشد، دشمن متحیر و تعجب
زده میشود و بادیدن این صحنه مانند آن روز در کربلا می‌گوید؛
عَجَبًا لِلرَّحِمِ یعنی عجب پیوندی بین این خانواده (یا بین نوکر و
ارباب) برقرار است، البته گاهی اوقات بهای پیوند با امام زمان
دادن دست و زخمی شدن دست است، حضرت آقا بعد از آن
ترور ناموفق جمله بسیار زیبایی فرمودند؛ برای پیوند زدن لازم
است شاخه زخمی شود، یا حتی بریده شود، موقعی که دستم



را زخمی کردند، احساس کردم که میخواهند مرا به امام زمان پیوند دهند(نقل به مضمون)
اینجا هم دست عبدالله به پوست آویزان شد اما با سید الشهدا پیوند خورد..

ذکر مصیبت؛

۱. اندکی قبل از شهادت عبدالله

فَضَعَفَ عَنِ الْقِتَالِ وَ وَقَفَ.

روز عاشورا از شدت زخم و جراحات، کار به جایی رسید که قدرت جنگ از امام سلب شد و متوقف شد...

۲. اهانت به ساحت مقدس سیدالشهدا

حَتَّى جَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ كِنْدَةَ يَقَالُ لَهُ مَالِكُ بْنُ النَّسْرِ فَشَتَمَ الْحُسَيْنَ

تا اینکه مالک بن نسر ملعون آمد و دشنام داد

و ضَرَبَهُ عَلَى رَأْسِهِ الشَّرِيفِ بِالسَّيْفِ فَقَطَعَ الْبُرْنَاسَ وَ وَصَلَ السَّيْفُ إِلَى رَأْسِهِ وَ

افْتَلَأَ الْبُرْنَاسُ دَمًا

و با شمشیر ضربه ای به سر مبارک آقا زد پس عمامه را شکافت و سر مبارک غرق خون شد

فَاسْتَدْعَى الْحُسَيْنَ بِخِرْقَةٍ فَشَدَّ بِهَا رَأْسَهُ

امام (به طرف خیمه ها آمدند) و دستمالی را طلب کردند و به سر بستند.

ثُمَّ عَادُوا إِلَيْهِ وَ احْتَاطُوا بِهِ الْهَوَفِ، ص ۱۴۷

سپاه ابن زیاد ملعون مکث کردند و دوباره برگشتند و اطراف ایشان را گرفتند.

فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع وَ هُوَ غُلَامٌ لَمْ يُرَاهِقْ مِنْ عِنْدِ

النِّسَاءِ يَشْتَدُّ حَتَّى وَقَفَ إِلَى جَنْبِ الْحُسَيْنِ

در این هنگام عبد الله بن حسن که هنوز به حد بلوغ نرسیده با سرعت از میان خیمه ها بیرون آمده و خود را به کنار عموی بزرگوارش رساند.



فَلَحِقَتْهُ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ ع لِتَحْبِسَهُ فَقَالَ لَهَا الْحُسَيْنُ احْبِسِيهِ يَا أُخْتِي
زينب خواست او را از رفتن ممانعت کند و حسین هم به خواهرش
دستور داد تا مانع آمدن او کنار عمویش شود.

۳. رجز عبدالله بن حسن

فَأَبِي وَ اَمْتَنَعَ عَلَيْهَا اَمْتِنَاعاً شَدِيداً وَ قَالَ وَ اللّٰهُ لَا اَفَارِقُ عَمِّي
ولی عبدالله شديداً از رفتن به خیمه‌ها امتناع میورزید و میگفت؛
سوگند به خدا از عمویم جدا نخواهم شد.

۴. غیرت عبدالله در دفاع از حریم ولایت

وَ اَهْوَى اَبَجْرُ بْنُ كَعْبٍ اِلَى الْحُسَيْنِ ع بِالسَّيْفِ فَقَالَ لَهُ الْغُلَامُ وَيْلَكَ يَا ابْنَ
الْخَبِيثَةِ اَتَقْتُلُ عَمِّي
این وقت ابجر بن کعب با شمشیری به جانب حسین حمله
آورده، عبد الله فرمود؛ وای بر تو ای زنازاده می‌خواهی عمویم را
شهید کنی!

۵. دستی که سپر شد!

فَضْرَبَهُ اَبَجْرُ بِالسَّيْفِ فَاتَّقَاها الْغُلَامُ بِيَدِهِ فَأَطْنَهَا اِلَى الْجِلْدَةِ فَاِذَا يَدُهُ مُعَلَّقَةٌ
پس ابجر با شمشیرش به او ضربه ای زد که دستش را سپر قرار
داد و دستش به پوست آویزان شد.

۶. صدا زدن مادر هنگام شکستن دست (گریز به روضه ی همدردی
با دست شکسته حضرت زهرا سلام الله علیها)

وَ نَادَى الْغُلَامُ يَا اُمَّتَاهُ

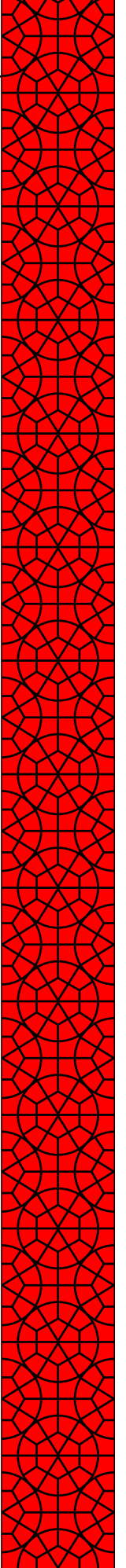
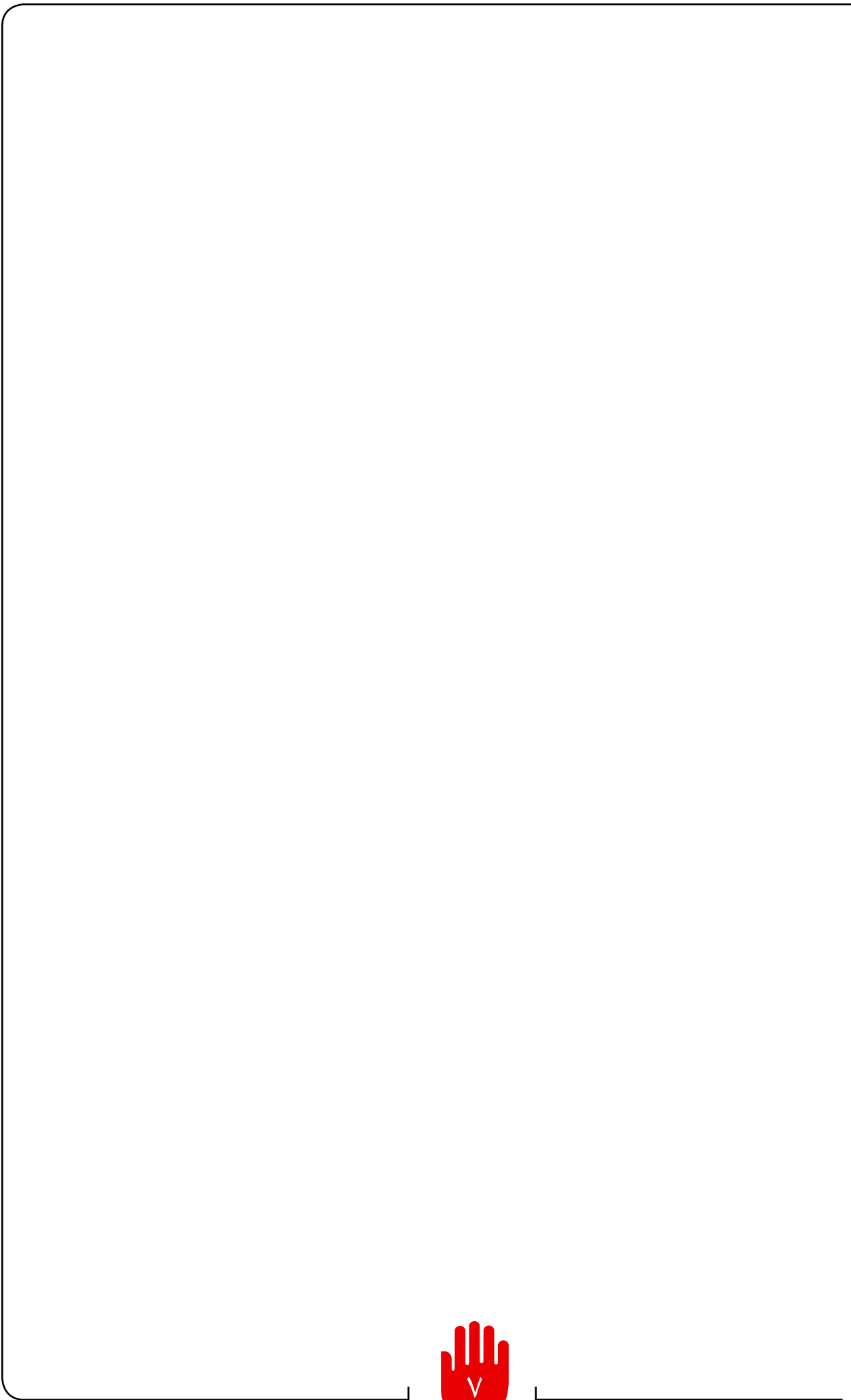
پسر بچه مادر خود را با صدای بلند خواند.

۷. دلداری و تسلاي حسین به عبدالله

فَأَخَذَهُ الْحُسَيْنُ ع فَضَمَّهُ اِلَيْهِ وَ قَالَ يَا ابْنَ اَخِي اصْبِرْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِكَ وَ اِحْتَسِبْ
فِي ذَلِكَ الْخَيْرَ فَاِنَّ اللّٰهَ يُلْحِقُكَ بِاَبَائِكَ الصّٰلِحِيْنَ. الإرشاد، المفيد ج ۲ ص ۱۱۰

ابی عبدالله، یادگار برادر را به سینه چسبانیده و فرمودند؛ ای فرزند





برادر آرام بگیر و شکبیا باش و این پیش‌آمد را خیر حساب کن، زیرا به همین زودی خدای متعال تو را به پدران نیکوکار ملحق خواهد ساخت.

۸. سینه ی سیدالشهدا قتلگاه عبدالله بن حسن شد

فرماه حرمه بن کاهل بسهم فذبحه و هو فی حجر عمه الحسین (ع) الهوف، ص ۱۴۷
پیوند ناگسستنی این قوم با ولایت (گریز به روضه ی حضرت زهرا سلام الله علیها)
در این هنگام حرمه بن کاهل، تیری بر او زد و او در دامان عمویش ذبح شد.

فَتَعَلَّقْتُ بِهِ زَيْنَبُ عَمَّتُهُ وَ قَالَتْ يَا ابْنَ زِيَادٍ حَسْبُكَ مِنْ دِمَائِنَا
حضرت زینب او را گرفت و گفت: ای ابن زیاد آنچه از خون ما ریختی بس است؛

وَ اعْتَنَقْتَهُ وَ قَالَتْ وَ اللَّهُ لَا أَفَارِقُهُ فَإِنْ قَتَلْتَهُ فَأَقْتُلْنِي مَعَهُ
و حضرت زینب سپر امام سجاد شد و گفت؛ به خدا قسم هرگز از او جدا نمیشوم، اگر میخواهی او را بکشی من را هم همراه او بکش.

فَنظَرَ ابْنُ زِيَادٍ إِلَيْهَا وَ إِلَيْهِ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ عَجَبًا لِلرَّحِمِ
ابن زیاد مدتی به حضرت زینب و امام سجاد (ع) خیره شد و گفت؛ عجب پیوند و قرابتی بین اینها وجود دارد

*اینجا هم زینب، مثل عبدالله، لا افارق گفت و باعث اعجاب دشمن شد، این خانواده پیوند ناگسستنی دارن باهم، این رو از مادرشون حضرت زهرا یاد گرفتن، اون روزی که تو کوچه های مدینه علی رو میبردن، حضرت زهرا، دامن مولا رو گرفته بود و میگفت؛ نمی زارم مولام ببرید، آخر مجبور شدن از قلاف قنفذ استفاده کنن که زهرا رو از علی جدا کنن....

شهادت طلبی عاشقانه حضرت زینب مانع تعرض دشمن شد!

وَ اللَّهُ إِنِّي لِأَظُنُّهَا وَدَّتْ أُمَّي قَتَلْتُهَا مَعَهُ

ابن زیاد میگوید؛ به خدا قسم (آن چنان زینب عاشقانه سپر بلای امام سجاد شد) که یقین کردم، آرزو و عشق دارد که همراه امامش کشته شود.



*دشمن اعتراف می‌کند به رزمایش عاشقانه حضرت زینب، این یعنی همین عشق به شهادت، خیال تعرض دشمن به ولایت رو از سر دشمن بیرون می‌کند، ما این شهادت طلبی رو که سرمایه اصلی ماست رو از حضرت زینب(س) یاد گرفتیم؛





موسسه فرهنگی رسانه‌ای نفحات صبح

بلوار امین، کوی ۱۰ پلاک ۲۰، طبقه سوم

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۴۲۰۶۴

فکس: ۰۲۵-۳۲۹۴۲۰۶۸

MahdiSalahshour.ir

منتظر نظرات و پیشنهادات سازنده شما هستیم.